



۲۰۱۵/۱۱/۱۴

م. اسحاق نگارگر

به خاطر جهنمی که برای کودکان جهان

ایجاد کرده اید چه جواب دارید

این کودک از شما می پرسد به او بگویید که چرا بهشت رؤیا های کودکی اش را به این جهنم سوزان که کودکان در آن می سوزند بدل کرده اید؟ بگویید چرا خجالت می کشید و چرا ناراحت هستید؟ قاعده دنیا بر همین است که نسل امروز فرزندان خود را که مردان و زنان فردای جامعه هستند پرورش می دهند. اگر شما امروز به نام بوکوحرام، به نام داعش، به نام طالب و در یک کلمه به نام جنگ برای یک فردای موهوم از مردم قربانی می گیرید چه پاسخ دارید؟ شما که امروز برای حاکم ساختن تعصب و تنگ نظری کودکان را که شگوفه های آرزوی فردای جامعه هستند به خاک و خون می افکنید، پدر و مادرشان را اسیر می کنید و در کام شان زهرت لخ یتیمی را فرو می ریزید؛ آیا در برابر خدای تان، در برابر وجدان تان و بالاخره در برابر این کودک که با صدای دردناک فریاد می زند (tell me why?) [به من بگو چرا؟] چه جواب دارید؟

چرا آخر از رؤیا پرستان دیروز عبرت نمی گیرید؟ چرا نمی خواهید از دکتاتوران دیروز از فرانکو، ستالین، مائوتسه دون، هتلر و موسولینی و دیگران بیورسید که آنان با ریختن دریا های خون از جهان غیر از لعنت دایمی چه چیز با خود بردند که شما می خواهید ببرید؟ مگر هفتاد و چند سال به اصطلاح دکتاتوری پرولتاریا که دکتاتوران شوروی بر مردم اعمال کردند توانست که تاریخ را از مسیر آن فقط یک بلست منحرف کند؟ مگر انقلاب فرهنگی چین توانست که تمایل مردم را برای آزادی و حاکم بودن بر سرنوشت خود مهار کند؟

نیازمندی های فردا مسلماً با نیازمندی های امروز فرق دارد. مردم در هر زمان دو گونه نیاز های مادی و معنوی دارند. این حق مسلم مردم است که شکم سیر و تن پوشیده از سرما و گرما داشته باشند و در زیر سقفی که نامش را خانه نهاده اند شب و روز خود را فارغ از ترس و تشویش زندگی کنند و برای تأمین همین چیز ها با طبیعت پیکار کنند و ضرورت های خود را به دست بیاورند. این که گفته اند: "فلان از شکم سیر فارسی می خواند" به همین دلیل گفته اند که شکم سیر تشویش فردا را ندارد و می پندارد که همه چیز مفت و رایگان به دست می آید.

در جامعه پیشه های گوناگون و رنگارنگ باید تا که کار جامعه به سامان برسد. آن احمق دیوانه که شعار بوکو حرام (یعنی تعلیم و تربیه عصری یا غربی) می دهد نمی داند که علم شرق و غرب ندارد و آنچه او غربی می داند همان

است که روزی از شرق گرفته شده و به صورت بهتر به شرق باز می گردد. در موتری که محصول قوانین علوم مُدرن است از یک جا به جای دیگر می رود و با تفنگی که در پرتو همان قوانین به وجود آمده بر دیگران اعمال زور و تحمیل اراده می کند و بالاخره به مدد همان علم است که انسان نیروی خود را بر طبیعت تحمیل و مقدار حاصل بررداری را از زمین بیشتر می سازد بنا بر این آنکه امروز با تعلیم و تربیت می رزمند در حقیقت امر با نسل فردا هم جفا می کند زیرا او بدون اینکه نیاز های فردا را در نظر بگیرد تصور می کند که فردا نیز می توان شکم های بسیار جوینده نان و آب را به مدد دو تا قُلبه گاو و یک ماله و اسفار قُلبه کرد و حاصل برابر با نیاز نفوس رو به ازدیاد را به دست آورد. در این مسأله هیچ شک نیست که انسان نیاز های معنوی نیز دارد و نمی تواند از خدا و دین و اخلاق و سیاست و فلسفه و دیگر علوم اجتماعی بی نیاز گردد.

جهان، ما چه بخواهیم و چه نخواهیم به همان سمت پیش می رود که مردم به فردیت خود و آزادی فردی خود بهای بیشتر بدهند. دنیای ما در آینده نه چندان دور تحمل احتساب و محتسب بازی را نخواهد کرد بنا بر این امر به معروف و نهی از منکر نیز جز از طریق محبت و برادری به زور میسر نخواهد شد. روح دکتاتوران دیروز به گوش دکتاتوران امروز تنها یک آهنگ را زمزمه می کند و آن همین است که ما زور را آزمودیم نتیجه نداد. آری نسل فردا با بسیار صراحت از امروزیان می پرسد (tell me why) [به من بگو چرا؟] به من بگو چرا؟ و چه خوش است که ما برای نسلی که می آید جوابی روشن داشته باشیم تا موجب سرافکندگی ما نشود.

آنکه ناموزد ز دورِ روزگار

نیز ناموزد ز هیچ آموزگار

پایان